

دانشگاه گرافی

صفحه ۲

دانشجو نباید

سیبزمینی باشد

صفحه ۵ و ۴

{سپیر}

بیشتر از هر چیز

مراقب خود باشید!

صفحه ۶

مدد به دانشگاه می‌رود!

صفحه ۷

نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه شهید باهنر کرمان سال دهم : شماره ۱۰۱ : مهر ۱۳۹۷



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه شهید باهنر کرمان

پروژه آشنایی پور

جستاری کوتاه درباره دانشجو بودن و دانشگاه رفتن

نادانشجو شدن

صفحه ۵ و ۴

وقتی از سلف حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم؟

Welcome to horror home!

صفحه آخر

معرفی امکانات دانشگاه شهید باهنر کرمان

دور دور دانشجویی

صفحه ۳

معرفی دانشکده‌های دانشگاه شهید باهنر کرمان

دانشگاه‌گرافی



محمد عسکری

دانشکده فنی و مهندسی:

مجوز تأسیس این دانشکده در اواسط تابستان ۱۳۵۱ برای رشته‌های علوم پایه و فنی و مهندسی در شهر کرمان را از وزارت علوم دریافت شد. جالب است که بدانید در سال ۱۳۵۷، نام این دانشکده به حنیف نژاد تغییر داده شد و در اواخر سال ۱۳۵۹ به دانشگاه شهید باهنر کرمان ملحق شد. اما ویژگی خاصی که دانشکده مذکور را از بقیه دانشکده‌های دانشگاه شهید باهنر کرمان جدا می‌کند، این هست که به لحاظ ساختمانی، مجموعه‌ای کاملاً مستقل از دانشگاه باهنر و در بلوار جمهوری اسلامی شهر کرمان واقع شده است.

دانشکده ادبیات و علوم انسانی: (معروف به

ساختمان D) این دانشکده، قدیمی‌ترین دانشکده دانشگاه باهنر بعد از دانشکده علوم پایه است که در سال ۱۳۵۵ تأسیس شده است. یکی از پررشته‌ترین و شلوغ‌ترین دانشکده‌ها و جزو معدود دانشکده‌هایی است که کتابخانه اختصاصی در خودش دارد. کلاس‌های مرتبط با رشته‌های این دانشکده مانند ادبیات، روانشناسی و جامعه‌شناسی، اغلب در ساختمان‌های D و D1 برگزار می‌شوند.

دانشکده کشاورزی: (معروف به ساختمان Q)

ندانید که اینجا یک محیط آموزشی است و واردش بشوید، تصور می‌کنید که وارد باغی سرسبز و چشم‌نواز شدی! تاریخچه این دانشکده زیبا به سال تحصیلی ۶۳-۶۲ برمی‌گردد که به صورت آموزشکده کشاورزی با امکانات محدود شروع به فعالیت کرد. در سال ۶۸ به شهرستان جیرفت منتقل شد اما در سال ۷۱-۷۰ با بهره‌برداری از ساختمان جدید دوباره به دانشگاه خودمان بازگشت.

دانشکده ریاضی و کامپیوتر: (معروف به ماهانی)

از ابتدای سال ۱۳۷۴ پا به دانشگاه باهنر گذاشت. این دانشکده به پژوهش‌های علمی، کنفرانس‌ها و همایش‌هایی که در آن برگزار می‌شود، معروف است.

دانشکده علوم: مسن‌ترین دانشکده دانشگاه، این

دانشکده است و تأسیس‌ش به سال ۱۳۵۴ برمی‌گردد. دارای سه رشته شیمی، زمین‌شناسی و زیست‌شناسی و آزمایشگاه‌های متعدد (بین‌خودمان باشد اما این دانشکده یک راه دررو مطمئن و درجه یک مورد استفاده توسط نگارنده، برای پیچاندن کلاس‌هاست.)



مسجد باقرالعلوم



کتابخانه دانشکده فنی



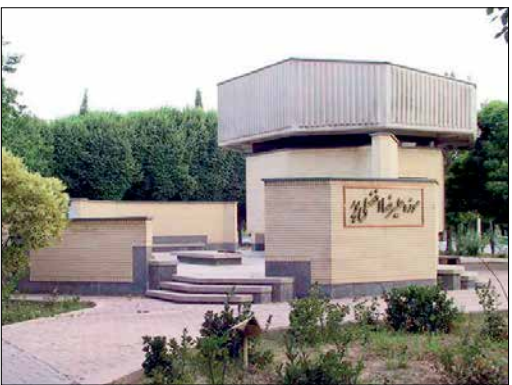
کتابخانه مرکزی دانشگاه



تالار وحدت



مسیر خوابگاه خواهران



موزه مرحوم افضل‌پور

معرفی امکانات دانشگاه شهید باهنر کرمان

دور دور دانشجویی



علی پورتنقی

دانشگاه شهید باهنر کرمان به عنوان یکی از دانشگاه‌های مادر و حائز اهمیت در جنوب‌شرق و در سطح کشوری دارای امکانات رفاهی و آموزشی متعددی می‌باشد که به معرفی آنها می‌پردازیم:

مسجد باقرالعلوم: که دارای نمایی زیبا و چشم

نواز علی‌الخصوص در شب به دلیل نورپردازی فوق‌العاده می‌باشد. البته نسبت ظرفیت مسجد به تعداد کارمندان دانشگاه و دانشجویان کم است و نکته تاسف‌بارتر آنکه کمتر شاهد پر شدن صفوف نماز در این مکان مقدس هستیم.

حسینیه شهدای گمنام: در جنب مسجد

باقرالعلوم واقع شده و پیکر مقدس ۵ تن از شهدای گمنام هشت سال دفاع مقدس را در آغوش خاک خود جای داده است. قابل ذکر است که شنبه ابتدای هر هفته طی مراسمی از مزار مطهر آنها غبارروبی می‌شود.

جهاد دانشگاهی: مرکز جهاد دانشگاهی

استان کرمان، با بهره‌گیری از اعضای هیات علمی و متخصصین کارآزموده در حوزه تحقیقات و پژوهش‌های کاربردی، آموزشی و فرهنگی فعالیت دارد و در این راستا اقدام به طراحی رشته‌های مورد نیاز، برگزاری دوره‌های مربوطه و پذیرش دانشجو در آنها و هم‌چنین برگزاری سمینارها، کارگاه‌ها و سایر فعالیت‌های فرهنگی می‌نماید.

کتابخانه مرکزی دانشگاه: کتابخانه دانشگاه در دو قسمت تالار گفتگو و تالار سکوت و هم‌چنین بخش امانت کتاب‌پذیرای دانشجویان علاقمند می‌باشد. پایگاه رایانه‌ای برای جستجوی کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های موجود در دانشگاه نیز تعبیه شده است.

سلف سرویس: سلف دانشجویی به دو بخش سلف

متداول و نیازمند رزرو غذای قلی و سلف سرویس آزاد و در نهایت سلف اسناید تقسیم می‌شود. البته بدیهی است که کیفیت غذای سلف آزاد و سلف دانشجویی قابل مقایسه نیست و کاش کمی به مشکلات کهنه و شاید کلیشه‌های سلف توجه شود.

وای‌فای سراسری و اینترنت بی‌سیم: همه

دانشجویان دانشگاه شهید باهنر می‌توانند با استفاده از اطلاعات لازم برای ثبت نام و استفاده از اینترنت سراسری دانشگاه بهره‌برند. نکته اینجاست که میزان ترافیک اختصاص یافته به دانشجویان مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری تفاوت دارد و البته بعد از رسیدن به سقف مصرف مشخصی، دو گزینه انتظار برای شارژ مجدد ترافیک اینترنت و یا خرید ترافیک اضافی را پیش رو دارید.

تالار وحدت: مکانی برای برگزاری همایش‌ها،

مناظرات، مراسمات و هم‌چنین پخش فیلم‌های سینمایی و مستندی که هر از گاهی برای آن‌ها اطلاع‌رسانی و بلیت‌فروشی می‌شود.

تالار افضل: محل برگزاری امتحانات میان‌ترم،

پایان ترم و به قول اهل دل تالار وحشت (!) این تالار در نزدیکی خوابگاه برادران واقع شده است.

سالن چند منظوره ورزشی: نکته مربوط به آن،

این مسئله است که به عنوان مثال دانشجویی که خواهد از خوابگاه به سمت مسجد و سپس به سمت سالن مربوطه حرکت کند (و ایضا مسیر بازگشت)،

این مثلث طویل را که از سر در غربی آغاز و با عبور از سردر اصلی به بعد از سر در شرقی ختم می‌شود را باید طی کند. خطر مواجه شدن با خطرات مسیر (!) مانند سگ‌های ولگرد و یا تازیکی هوا که برای بانوان خوابگاهی مشکل‌ساز می‌شود را نیز نباید فراموش کنیم.

درمانگاه دانشگاه: در محلی نزدیک به خوابگاه خواهران واقع شده و در راستای ارائه خدمات پزشکی و درمانی به دانشجویان فعالیت دارد.

پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران: هدف از ایجاد

این مرکز پژوهشی با عنایت به تأکیدات مقام معظم رهبری در سفر به کرمان (۱۳۸۴) ایجاد مرکز علمی و فراگیر برای پرداختن به پژوهش‌های فرهنگ غنی اسلام و ایران می‌باشد. دارای ۷ گروه پژوهشی قرآن و حدیث، فقه و اصول اسلامی، ادیان و مذاهب اسلامی، تاریخ و میراث فرهنگی ایران، فرهنگ و زبانهای باستانی، گویش‌شناسی فرهنگ و ادبیات عامه و البته گروه پژوهشی دفاع مقدس که به تازگی به آن اضافه شده است.

دفتر خدمات پستی: واقع شده در نزدیکی مسجد دانشگاه که خدمات مربوط به ارسال و دریافت مرسولات پستی، و سایر خدمات ارتباطی را انجام می‌دهد.

تعاونی دانشگاه: اقلام خوراکی، تجهیزات

الکترونیکی و وسایل خرازی در تعاونی دانشگاه به فروش می‌رسد. دانشجویان همچنین این امکان را دارند که با تهیه دانش‌کارت از محل تعاونی، علاوه بر خرید با تخفیف از تعاونی در سایر بخش‌ها و امکانات دانشگاه مانند استخر و ... از مزایای آن بهره‌مند شوند.

در پایان باید گفت که علاوه بر امکانات فوق، سایر امکانات رفاهی همچون مرکز مشاوره، سالن ورزشی صبا، استخر، زمین چمن علوم و زمین چمن خوابگاه، شعبات بانک تجارت و صادرات و ... از امکانات دانشگاه شهید باهنر کرمان می‌باشند.

سخن سردبیر

هم‌کار، هم‌تفریح هم‌درس



به نام خالق زیبایی‌ها
مهر فصل رنگ‌ها و
رایحه‌هاست.



احمدرضا قاسمی‌نژاد

بوی دود آتش افتاده
بر خرمن تابستان و
دبیرستان به مشام می‌رسد و زرد و قرمز این آتش،
روشنی فصلی‌نو از زندگی پیش‌رو را به دیده‌ها
منعکس می‌کند. حال و هوای پاییز، رنگ رنگی
ها، غروب‌ها و دلفریبی‌هایش همگان را به خود
مشغول می‌سازد. فضا و محیط متفاوت دانشگاه
از مدرسه و افسونگری‌های پاییز و زیبایی‌هایش
دانشجو را از درس و تلاش و فعالیت غافل می‌کند
و باز می‌دارد. هم‌زمان با امتحانات پایان‌ترم که
هیچ تناسبی نه از نظر حجم مطالب و نه از نظر
سطح سوالات با مدرسه دارد دانشجوی ترم اول
از خواب پاییزی در اول زمستان بیدار می‌شود.
دانشگاه محل درس و مطالعه و تلاش است.
بگذارد خودمانی‌تر بگویم. هر کس که می‌گوید
در دانشگاه نباید درس خواند، ده ترم را رد کرده‌ست
و هر کس می‌گوید فقط باید درس خواند دانشجو
نیست. دانشجوی هنر است. هنر جمع کردن
درس و فعالیت‌تشکیلاتی و لذت تفریح‌ست. در
دانشگاه هم باید درس خواند و خوب هم درس
خواند. هم فعالیت اجتماعی-تشکیلاتی داشت
و هم تفریح اما هرکدام به اندازه و درجای
خودش. دانشجو، دانش‌آموز نیست که استاد
همه مباحث را برایش توضیح دهد چراکه بخش
قابل توجهی از بار یادگیری و پژوهش بر شانه
خودش قرار دارد. دانشجو به عنوان قشر پیشرو
و نخبه‌ی جامعه نمی‌تواند نسبت به حوادث،
اتفاقات و جریان‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی
اطرافش و کشور بی‌تفاوت باشد. انتظار می‌رود
از او و شایسته‌ست سبب زمین‌نی نباشد. حال
که در ابتدای این مسیر قرار گرفته اید رنگ‌ها
و رایحه‌ها غافل‌تان نکنند. فکر و برنامه‌ریزی و
استفاده از تجارب دیگران می‌تواند بهترین دوران
زندگی را از جهت پرباری و لذت برایتان رقم بزند.
غفلت و دست‌دست کردن همه خوشبختی‌ها را
از گفتن می‌ریباند.

ما در این شماره از نشریه به قدر وسع و مجال
کوشیده‌ایم تا در اولین گام این راه همراهتان
باشیم.

پیروزی و سربلندی قرین راهتان.



■ سید محمدامیر گنجعلیخانی

«ما دانشجو هستیم و در دانشگاه تحصیل می‌کنیم.» جمله‌ای که تمام ما دانشجویان رشته‌های مختلف دانشگاه شهید باهنر کرمان، مصداق عینی و واضح آن هستیم. این جمله دو رکن اساسی دارد. دانشجو و دانشگاه. «دانشجو کیست و دانشگاه کجاست؟» این سوالی است که برای همه باید مطرح باشد. باید مطرح باشد چرا که ما همه باید تکلیف‌مان با خودمان مشخص باشد. بارها اتفاق افتاده که در تصمیم‌گیری بد عمل کرده‌ایم فقط به خاطر اینکه تکلیف‌مان با خودمان مشخص نبوده است.

هرچند که باید قیل از این سوال، یک قدم به عقب‌تر برگردیم و در دوران دبیرستان از خودمان می‌پرسیدیم که اصلاً «چرا باید دانشجو بشوم و به دانشگاه بروم؟». احتمالاً خیلی‌ها این سوال را از خودشان پرسیده‌اند و به جواب رسیده‌اند که الان در دانشگاه شهید باهنر و هزاران دانشگاه دیگر کشور مشغول تحصیل هستند و البته خیلی‌ها هم احتمالاً به جواب نرسیده‌اند ولی اکنون دانشجو هستند. طبق تجربه، این دسته دوم (که به دلایل مختلفی مثل فرار از سربازی، پیدا کردن همسر آینده و یا نداشتن راهی دیگر جز دانشجو شدن، این راه را انتخاب کرده‌اند) یا نیمه‌کاره دانشگاه را رها کرده و یا تا پایان دانشگاه‌شان مدام از استاد و درس و مملکت و سلف و مسئول و زمین و زمان، ایراد خواهند گرفت و خواهند نالید.

اما حالا واقعا «دانشجو چیست و دانشگاه کجاست؟» دانشجو تعارف متعددی دارد. از لغتش یعنی کسی که جویای «علم» است. اما در واقعیت چطور؟ در واقعیت، اگر دنبال علم واقعی و درنوردیدن مرزهای علم هستید، که به احتمال نود و نه درصد آن را پیدا نخواهد کرد و با نظام آموزشی فعلی، فقط

با ملغمه‌ای از کتاب و جزوه و یادداشت‌های کپی گرفته شده روبرو خواهید شد که باید ۴،۵ سال آن‌ها را در ذهن‌تان به صورت کوتاه‌مدت کپی کرده و روی برگه امتحان‌تان الصاق کنید. پس فکر نکنید که قرار است در دانشگاه، جویای دانش باشید! هرچند که باید این را هم گفت که مهم‌ترین عامل در مسیر موفقیت درسی، «خود شخص» است. چرا که در نظام آموزشی فعلی، هم شهید احمدی‌روشن وجود داشته و هم کسی که بعد از چند ترم مشروطی، از دانشگاه اخراج شده است.

حال، دانشگاه کجاست؟! از لغتش یعنی جا و مکانی برای علم و دانش. حال آیا واقعا دانشگاه‌های فعلی ما جایگاه علم و دانش هستند؟ بازهم به جواب قبلی باید رجوع کنیم. اگر مرادتان از علم، همان کتاب و جزوه و یادداشت‌های کم رنگ و بدخطی که هر ترم باید آن‌ها را از انتشارات بگیریم، هست که باید بگوییم بله این مدل علم در تمام دانشگاه‌های کشور پیدا می‌شود. چرا که اساساً نظام آموزشی فعلی علم را در بند «عدد» کرده و شاخص اندازه‌گیری آن نمره است. نمره‌ای که نه هوش ما و نه میزان فهم شما از مطلب، بلکه میزان توانایی کپی و الصاق شما از جزوه به برگه امتحانی را می‌سنجد.

جدا از تمام این مباحث، ما باید خوشبینی‌های مفرط روانشناسی موفقیت را کنار بگذاریم. چندین سال در راهنمایی و دبیرستان ما را از غول کنکور ترساندند و تمام هستی‌مان و آینده‌مان را با آن پیوند زدند. حال که این غول را پشت سر گذاشته‌ایم چه؟ آیا غول‌های ازدواج، کنکور ارشد، سربازی و شاغل شدن را در برابر خود نداریم؟ مشکل از تفکر ماست. مشکل از بنیان فکری ماست. که زندگی را به مثابه یک کل نمی‌نگریم و می‌خواهیم با پاس کردن و رد شدن از هر مرحله، پز آن را به دیگران بدهیم. در این

جستاری کوتاه درباره دانشجو بودن و دانشگاه رفتن

نادانشجو شدن



میان آیا به هدف نهایی کارمان فکر می‌کنیم؟ آیا به دنیای بعد از مرگ نیز فکر می‌کنیم؟ اصلاً دانشجو شدن ما چقدر در رسیدن به هدف

مهارت دیگری جز درس خواندن نداشتیم. به قول دکتر مجید حسینی، گنجی به نام استعداد درون ما وجود ندارد که طبق گفته مدرسین روانشناسی‌های موفقیت، رمز آن را پیدا کنیم و بتازیم. استعداد یک ظرفیت درونی و بالقوه‌ست که فقط و فقط با کوشش و پشتکار به علاوه علاقه به یک گنج واقعی تبدیل خواهد شد وگرنه به هیچ ددی نخواهد خورد. و طبیعی است که همه استعدادهایی داریم که دانشگاه محل شکوفا شدن آن نیست. آیا اساساً در طول ۱۲ سال تحصیل در نظام آموزشی‌مان، چند مهارت و هنر کسب کرده‌ایم یا چقدر استعدادهایمان شکوفا شد؟ هرچقدر آن‌جا و در طول آن ۱۲ سال این اتفاق افتاد، در طول این ۴،۵ سال دانشجو بودنمان هم این اتفاق می‌افتد!

دانشگاه احتمالاً هیچ کمکی در شکوفا شدن و پرورش استعداد شما ایفا نخواهد کرد و حتی شاید این استعداد را نابود خواهد کرد. کم نبوده‌اند افرادی که بعد از ورود به دانشگاه مجبور شده‌اند پا روی استعداد خود بگذارند. مثال واضح‌اش فردی بود که وارد رشته پزشکی شده بود و تا تخصص هم پیش رفته بود اما می‌گفت علاقه من خیاطی است! البته افراد دیگری هم وجود داشته‌اند که شجاعت لازم برای جبران اشتباه خود را دارا بودند و به دنبال استعداد و علاقه خود رفتند و حال خوب واقعی را پیدا کردند. دانشگاه و مدرک دانشگاهی نباید نهایت آمال و آرزوی ما باشد و لزوماً هم هرکسی که وارد دانشگاه نباید موفق شود یا کار پیدا کند! جامعه ما این حرف را فهم نکرده است و همین شده که آمار دانشگاهیان بیکار سر به فلک می‌کشد یا فردی با فوق‌لیسانس علوم سیاسی یا هر رشته دیگری، هایپرمارکت زده است و امرا معاش می‌کند.

در دانشگاه، حتماً دانشجوی ردیف اول، دانشجوی

خوب نیست. دانشجویی که سر ساعت بیاید و برود، حتماً دانشجوی خوب نیست. دانشجویی که سرش پایین باشد و نفهمد در دانشگاه چه خبر است، دانشجوی خوب نیست. اصلاً ذات دانشجو یک ذات متفاوت است. اگر ۱۲ سال توی سر ما ززند که درس بخوان و نمره ۲۰ بگیر؛ زشت نیست که باز هم ۴ سال توی سر ما بزنند که باید نمره ۲۰ بگیر؛ اصلاً نادانشجویی که درسی را نیفتند دانشجو نیست! (کما اینکه خود بنده هنوز درسی را نیافته‌ام!) پاس نکردن یک درس خیلی اتفاق بدی نیست و قرار نیست دنیا به پایان برسد. آدم در دانشگاه علاوه بر درس‌اش، حواسش به خیلی از چیزها باید باشد. به اتفاقات کشور و استان، به برنامه‌های تالار وحدت، به بیانیه‌های تشکل‌ها و صدجا و صد کار دیگر. شور و نشاط ۴ سال دانشجویی‌تان را با درس خواندن محض، هدر ندهید.

حرف زیاد است و هزاران کلمه دیگر می‌تواند مفضلاً به بحث دانشجو و دانشگاه بپردازیم اما مخلص کلام اینکه، اسیر نباشیم. به عبارتی، خودمان باشیم. زندگی را به مثابه یک کل بنگریم. دانشجو بودن را برای رشد کردن بخواهیم، نه تبدیل شدن به دستگاه کپی و الصاق. علم را برای یادگیری بخواهیم، نه نمره گرفتن. و دانشگاه را برای پیشرفت بخواهیم، نه برای رفت‌وآمدی ۴ ساله در عین بی‌هدفی. هرچند که اگر امروزه این حرف‌ها را برای استادت بزنیم، احتمالاً برایت نمره نمی‌شود و تو دست آخر مجبور می‌شوی علم را برای نمره بخواهی تا بتوانی ۲ واحد درس را پاس کنی! اما اگر به این حرف‌ها معتقد باشی، در بدترین حالت، تکلیفات با خودت مشخص است و می‌فهمی برای چه چیزی داری ۴ سال از بهترین دوران عمرت را در دانشگاه سپری می‌کنی، ای دوستِ دانشجو...

دانشجو شدیم که فقط درس بخوانیم؟

دانشجو نباید سب زمینی باشد

■ صالح محبی

شاید سوآلی که برای خیلی از شما پیش آمده باشد و یا در آینده پیش بیاید این است که تا زمانی که دانش آموز بودیم، یکسری وظایف داشتیم که بیشتر آن، درس خواندن بود اما الان، که دانشجو شده‌ایم و در جامعه و میان دوست و آشنا هم حتماً به دید یک نخبه به ما نگاه می‌کنند و دیدگاه‌های متفاوتی هم نسبت به ما دارند. حال سوال اینجاست که وظیفه ما به عنوان دانشجو چیست؟ و چه وظایفی بر عهده داریم؟ در وهله اول شاید بگویید که بله ما باید درس بخوانیم و یک مدرکی هم بگیریم و دیگر تمام؛ اما حقیقت این است که یک دانشجو در کنار خوب درس خواندن وظایف مهم‌تر دیگری هم دارد که برای فهم این موضوع این دو جمله را که از بزرگان انقلاب هست را با هم می‌خوانیم: «دانشگاه مبدأ همه ی تحولات است؛ از دانشگاه سعادت یک ملت و در مقابل سعادت شقاوت یک ملت سر چشمه می‌گیرد.» امام خمینی (ره)؛ «دانشجو مؤذن جامعه است. اگر خواب بماند، نماز امت قضا می‌شود.» شهید بهشتی

خب در این دو جمله از امام و شهید بهشتی می‌بینید که این دو بزرگوار رابطه‌ای بین دانشجو و جامعه برقرار کرده‌اند. همان‌طور که در جمله‌ی اول خواندیم حضرت امام (ره) مبدأ

تحولات را دانشگاه می‌دانند و مشخص است که دانشجویان در مسائل انقلاب می‌توانند نقش موتور پیشران انقلاب را داشته باشند. برای نمونه تاریخی این موضوع هم می‌توان به تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در سال ۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام اشاره کرد که حضرت امام (ره) از آن به عنوان انقلاب دوم یاد کردند. در جمله دوم، شهید بهشتی به دانشجو نقش مؤذن داده است، که اگر خواب بماند، نماز امت است که قضا می‌شود و می‌توان این برداشت را از این صحبت ایشان داشت که دانشجو باید یکی از آگاه‌ترین افراد جامعه در همه‌ی زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، دینی و... باشد. که اگر نباشد کل جامعه ضرر می‌کند و آسیب می‌بیند.

خب با این تفاسیر به نظرتان ما چطور می‌توانیم نقش مؤذنی خود را به خوبی ایفا کنیم؟ بله با روشنگری، عدالت‌خواهی، مطالبه‌گری، استکبارستیزی و تقویت ایمان و معرفت. مقام معظم رهبری در مورد مطالبه‌گری دانشجویان می‌فرمایند: «من بارها گفته‌ام که از آن روزی باید ترسید که جوان ما، دانشجوی ما در دانشگاه انگیزه‌ی طرح مسئله، طرح سؤال و طرح درخواست نداشته باشد.»

خب ان شاءالله تا بدین‌جای مطلب با جایگاه خودتان و رسالتی که بر عهده دارید تا حدودی آشنا شده باشید؛ اما



نکته‌ای که حائز اهمیت است و لازم هست که بدانید این است که برای این که بتوانید به رسالت خودتان عمل کنید لازم است حتماً در یک تشکیلات، که این تشکیلات خود باید انقلابی و پویا باشد، حضور داشته باشید و در قالب یک تشکیلات به ایفای نقش بپردازید، که هم کارتان تأثیر گذاری بیشتری داشته باشد و

هم منسجم‌تر باشد. در این راستا تشکیلات دغدغه‌مندی مثل بسیج دانشجویی در حال فعالیت هست که می‌توانید شما هم مثل خیلی‌های دیگر، در این تشکل فعالیت داشته باشید. اما در انتهای مطلب خوب است چند مسئله مورد عنایت شما قرار بگیرد و آن ۲ آسیب است که ممکن است گریبان گیر شما شود:



۱. اول اینکه به قول شهید بهشتی دانشجو باید به صورت یک عضو به درد بخور، جامعه‌ی خودش را بسازد، نه به صورت یک فرد درس خوانده اتوکشیده، خودخواه و از خود راضی که توقعات زیادی هم دارد خود را به جامعه تحمیل کند.

۲. و دوم به دام گروه‌ها و تشکل‌هایی در دانشگاه بیفتید که دارای ظواهری زیبا و فریبنده اما باطن پوچ و تو خالی هستند. این تشکل‌ها معمولاً به احزاب و گروه‌های سیاسی خارج از دانشگاه وصل هستند و هدفشان صرفاً پیاده کردن برنامه‌های این احزاب می‌باشد که البته خودتان بعداً با این تشکل‌ها آشنا خواهید شد.

■ عکس: مهرداد قاسمی



زندگی با طعم خوابگاه‌های دانشجویی

بیشتر از هر چیز، مراقب خود باشید!

اگر جزء کسانی هستید که زندگی در خوابگاه را برگزیده‌اید و به تازگی این فضا را تجربه می‌کنید یا با هم اتاقی‌هایتان دچار مشکل هستید؛ پیشنهاد می‌کنم در این نوشته با نویسنده که خود این فضا را تجربه کرده و تجربه‌ی کسانی را که در خوابگاه زندگی کرده‌اند را با خود دارد چند کلامی همراه شوید. در این بحث، ابتدا مقدمه‌ای را عرض می‌کنم که ذکر آن خالی از لطف نیست. آرامش یک کلید اساسی در خوشبختی و رشد هر فرد است که مراتبی دارد و در سایه‌ی اتکا و اطمینان به خالق متعال قابل وصول است. این اطمینان به خداوند، آرامش هر شخص در هر مکان و زمانی را تضمین می‌کند اما برای امثال بنده که اسیر غفلت‌ها و روزمرگی‌های این دنیای وانفسا هستم و هر لحظه اتفاقاتی می‌تواند این خیال و ذهن و فکر را مختل و دچار تشویش کند و آرامش عاریه‌ای را بازپس گیرد باید به نکاتی توجه کرد تا با خیالی آسوده‌تر به مسائل مهم‌تر در دانشگاه که درس و پژوهش است، رسید. همچنین خود را برای زندگی در آینده‌ای نه چندان دور، در



■ علی فرهادی

خانواده، جامعه‌ای به مراتب بزرگ‌تر و محیط شغلی، هر چه بیشتر آماده کرد. هنگام ورود به دانشگاه و در آن سنین شخصیت فرد هنوز پایدار نشده است. در واقع می‌توان گفت دانشگاه محیط مهمی برای تکامل شخصیت و روحیات است. تازه‌ورودها از نظر آموزشی (دروس، اساتید، امتحانات، هم‌کلاسی‌ها و...) و همچنین برای کسانی که دانشگاه در خارج از شهر محل زندگیشان است، در خوابگاه، فضای جدیدی را تجربه می‌کنند. در ابتدا برای اینکه خود را در آن پیدا کنند و نوع مواجهه‌شان با این شرایط را انتخاب کنند، احتیاج به زمان دارند. همچنین دوری از خانواده و کمبودهای عاطفی ناشی از آن، مشکلات و اضطراباتی را برای او ایجاد می‌کند که ممکن است آرامش او را سلب و درگیری‌های ذهنی را به وجود آورد. خوابگاه مکانی است که دانشجوی برای اقامت، استراحت و آسایش به آن رجوع می‌کند. حال این مکان می‌تواند محلی باشد که دانشجو در آن نشاط و آرامش داشته باشد یا در آن دچار ناراحتی و اضطراب شود و زندگی در خوابگاه را برای او دشوار کند. برای زندگی در خوابگاه باید شرایط و نکات زندگی جمعی را در نظر گرفت. تازه‌ورودها معمولاً خود

شکلی که شخص ناراحت نشود آن را بیان کرد. اگر تنش یا مشکلی در اتاق پیش آمد باید نشست و ریشه‌ی آن را یافت و در سدد حل آن برآمد نه مثل کودکان گریز پا فرار کرد یا مسئله را به حال خود گذاشت. گاهی ممکن است مشکل از خود ما باشد و این چشم بند تکبر باشد که جلوی دید ما را گرفته است. در زندگی جمعی مهمترین عاملی که بسیاری از مشکلات را حل می‌کند یا اصلاً نمی‌گذارد که بوجود آیند، گذشت است. درست جایکه بخاطر دیگری باید از خواسته‌ی خودت بگذری. خودخواهی را کنار بگذاریم. این از قواعد زندگی جمعی است و مگر انسان جز با گذشت به مرتبه‌ای می‌رسد؟

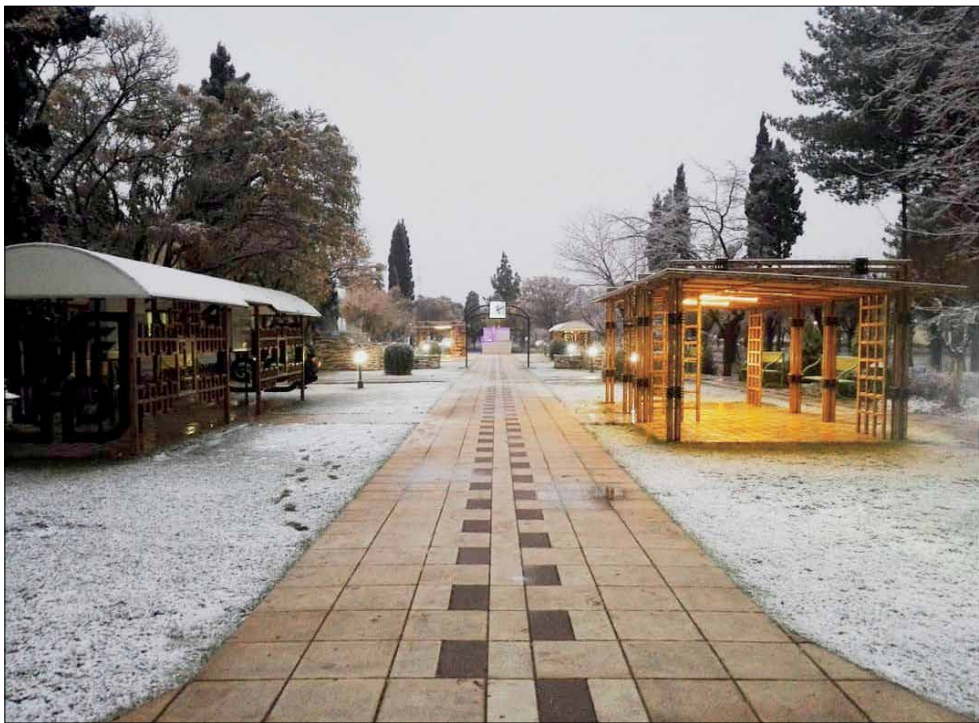
مجبوری را که از فطرت پاک الهی انسان سرچشمه می‌گیرد، از هم دریغ نکنیم تا می‌توانیم به یکدیگر کمک کنیم تا مشکلات سهل تر شوند. در حین مشکلات نمک به زخم هم نپاشیم. به مسائل و خط قرمزهایی که برای هم اتاقی‌هایمان مهم است احترام گذاشته و آن‌ها را رعایت کنیم؛ اما اگر کسی آن را رعایت نکرد، حتماً به او متذکر شویم که این امر اگر با احترام متقابل و محبت حاصل شود بسیار بهتر است.

در خوابگاه مسائلی وجود دارد مانند زمان خواب و خاموشی، نظافت، آشپزی روزهای تعطیل، شستن ظروف، سر و صدا و... که این مسائل را می‌توان با وضع قوانینی برای اتاق حل کرد. مثلاً هر شب فلان ساعت خاموشی است. در مسائلی که در آن باید کاری انجام داد معمولاً نوبتی کردن آن جویکو است. ممکن است بعضی از هم اتاقی‌هایتان از نوبت خود سرپیچی کنند که البته باید خود دنبال ترفندی بگردید و این مسئله را حل کنید. مسائلی که ممکن است برای شما پیش آید بسیار بیشتر از این اندک، گفته شده است و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. یک اصل وجود دارد و آن این است که انسان در جمع و در روبرو شدن با افراد دیگر (یا همان ارتباط) بیشتر از خود شناخت پیدا می‌کند و ویژگی‌ها و عیوب خود را می‌بیند. سپس می‌تواند در جهت رهایی از آن عیب برآید. به این جهت زندگی جمعی به‌خصوص در شرایطی که همه از قشر دانشجو هستند خود نعمتی است.

نکته‌ی آخر اینکه، تاثیر افراد بر یکدیگر را در نظر بگیرید و اگر دیدید ویژگی منفی برخی روی شما نیز اثر می‌گذارد و شما نیز توانایی تغییر طرف مقابل را ندارید یا مسائلی مانند مصرف مواد مخدر در اتاقتان وجود دارد؛ اگر خودتان را دوست دارید، از او و اتاق فاصله بگیرید و ارتباط خود را کاهش دهید؛ حتی اگر برای اینکار مجبور به ترک اتاق هستید. وقتی ماه‌های ابتدایی‌ام را در دانشگاه سپری می‌کردم، دوستی باتجربه حرف جالبی به من زد: "دانشگاه جایی است که یک انسان می‌تواند در آن بالای بالا برود یا اینکه به قهقرا سقوط کند." حال که خود که ترم‌های پایانی‌ام را سپری می‌کنم، پیشنهاد می‌کنم بیشتر از هر چیز دیگری در دانشگاه مراقب خود باشید.

مکالمه ممد و یه ترم بالایی

ممد به دانشگاه می‌رود!



■ محمدحسین نوری

– "ممد داری کجا میری؟"
+ "دانشگاه قبول شدم دارم میرم خوابگاه ثبت نام کنم."

"عاخ عاخ گفتی خوابگاه! یه جوک درباره خوابگاه بگم: "لوازم شخصی!" عه خنده دار نبود؟ پس وایسا تا گریهات در بیاد. دبیرستان اول هفته شنبه بود اینجا سر و ته هفته معلوم نیست اما روز مهم‌اش جمعه‌ست. چرا جمعه؟ عرض می‌کنم. روز جمعه، خوابگاه و بی غذایی و هکذا و هکذا هکذا... وقتی که جمعه صبح زود ساعت ۲ بیدار میشی و خودت رو وسط میدون کلنچار با معده محترمه می‌بینی."

+ "حالا چرا محترمه!؟"

- "بابا معده آخرش (ه) داره دیگه اگه یه چیز از عربی دبیرستان یاد گرفته باشم، همین‌ه تو همینم یاد نگرفتی. در اتاق رو که باز میکنی با بوی انواع و اقسام غذا شامل سوخته، نسوخته و به ندرت پخته مواجه میشی. جایزه دیالوگ روز هم تعلق میگیرد به این جمله: "دادا سوخته‌ها! + نه دادا، برشته شده." بعضاً کدبانو و کدآقاهایی در حال درست کردن خورشت سبزی مشاهده می‌شود که با نگاهی دقیق‌تر می‌بینیم غذاشون گوشت و لوبیا نداره ولی خب آب و سبزی که داره. خلاصه که عزم خود را برای یک نهار لاچپری (دیگه نهایت سوسیس تخم‌مرغ) جزم میکنی، اما متوجه میشی که هم اتاقیت زودتر از تو بیدار شده و یخچال رو از وجود هر نوع مواد غذایی پاک کرده و با نگاهی مودیانه به شخص جنابعالی ندای پیروزی سر میدهد!"

"چی؟!" فکر کردی اینقدری وضع خرابه که بمیری؟ درست فکر کردی. اگه اون روز از گرسنگی

نمیری از غذایی که میخوری حتما می‌میری! شوخی کردم ناراحت نشو بعد از یه مدتی تنظیمات معدهات به‌روزسانی میشه ولی نیمه پر لیوان رو ببین دادا! اگه از این جا چون سالم بدر ببری نسبت به انواع کیک و باکتری مقاوم میشی. اگه بتونی به صبح برسونی، تازه باید پاشی بری کلاس." "اگه فکر کردی شرایط قراره در طول هفته متفاوت باشه یه جمله بهت میگم: هر دم از این باغ بری می‌رسد. تو راه کلاس سعی کن از آدم‌های معتمد سوال بپرسی. نه ولش کن از همونا هم نمیخواد سوال بپرسی! پس این نکته اول و اینکه پیا عاشق نشی ترم اول!"

"به سلامتی کلاس رو هم پیدا کردی. ممد دادا یه وقت منتظر نشینی تا زنگ تفریح بخوره و کلاس تعطیل بشه. حتما هم بعدش میخوای بری دفتر و توپ بگیري بری تو حیاط بازی کنی؟ بعدش هم برگردی تو همون کلاس به کسی که سر جات نشسته بگی پاشو زنگ قبل من اینجا نشستم؛ اینجا جای منه؟ خب خوبه اینم نکته بعدی و اینکه پیا عاشق نشی ترم اول! ممد دادا کجا!!! با توام؟"

+ "دارم میرم کتابفروشی بگم دانشجوی ترم اولم؛ کتاب‌هام رو می‌خوام."
- "این کار رو نکنی ها! لایذ بعدش هم میخوای بری بشینی کتابهاات رو جلد بگیري؟ من دیگه صحبتی ندارم و فقط این نکته رو اشاره کنم که پیا عاشق نشی ترم اول! یه چی دیگه بچه های خوبی باشین و جامدادی عروسکی های همدیگه رو مسخره نکنین، در ضمن اینم بگم: پیا عاشق نشی ترم اول."

پی‌نوشت: همه ما یه ممد درون داریم. مواظبش باشین که عاشق نشه ترم اول.

وقتی از سلف حرف میزنیم از چه حرف میزنیم؟

Welcome to horror home!



■ علی رفاهی

دانشجویی تان مبارک باشد. نمی دونم دقت کردید یا نه ولی مطمئن هستم که از اولویت‌هایی که برای انتخاب دانشگاه داشتید، هرگز به خوب بودن سلف دانشگاه حتی فکر هم نکردید! شما رو نمی‌دونم ولی از نظر من سلف، مهم‌ترین قسمت یک دانشگاه هست؛ یعنی همین‌طور که کلاس‌ها غذای روح رو طبخ می‌کنند، سلف هم غذای جسم رو فراهم می‌کند. شاید بشود از نظر روحی چند روزی رو گرسنگی کشید، (بخوانید: از بند جیم استفاده کرد.) ولی از غذای جسم نمی‌شود گذشت.

بگذریم. با من در عملیات شناسایی منطقه سلف همراه باشید. بعد از یک صبح خسته کننده که از کلاس‌های فیزیکی و ریاضی برمی‌گردید، تنها چیزی که آدم می‌خواهد، یک وعده غذای گرم و تازه است که نوش جان کند. در این زمان آدم‌ها به چهار دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول مجبور هستند به خاطر کلاس فارسی عمومی بعد از ظهر داخل دانشگاه بمانند. دسته دوم هم که کلاً خوابگاهی هستند و اما دسته یکی مانده به آخری که مسیرشون تا خونه زیاد و حوصله‌اش نیست که این همه راه رو برند و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل و دسته آخر که از همه خوشبخت‌تر هستند و کرشمه کنان به سمت خانه حرکت می‌کنند.

خوب حقیقتاً با ژن‌های برتر دسته آخر که اصلاً کاری نداریم اما خدمت سه‌دسته اول عرضه می‌داریم که: Welcome to horror home. (با خنده شیطانی بخوانید.)

به‌همان امید به سمت سلف حرکت می‌کنید (البته قبل از همه این‌ها به نقطه شروع بازگردیم، فراموش نکنید که بعد از ثبت‌نام اولیه، به سامانه تغذیه مراجعه کنید و کارت دانشجویی تون را سفارش داده و بعداً تحویل بگیرید.) وقتی که به در سلف می‌رسید، افرادی را خواهید دید که الغوث‌گویان دست‌برسر و الغوث‌گویان سر به‌زیر دارند و هروله‌کنان از در می‌گذرند. حتماً می‌پرسید: این دیگر چه آیینی است؟ ترس بر خود روا مدارید که این آیین همانا به علت وجود اسپلیت بالای در می‌باشدند.

بعد از ورود در اولین منظر صف انبوه و طولی را مشاهده خواهید کرد که از شمال شرقی تا جنوب غربی مدار ۲۳ درجه شمالی کشیده شده است. قویاً پیشنهاد می‌کنم که به سرعت برق و باد به‌صاف بیپونید و در ضمن انصافاً نوبت را رعایت کنید. اگر برای اولین بار است که می‌خواهید از غذای سلف استفاده کنید تحت هیچ عنوانی در صف قرار نگیرید. چون وقتی که نوبت‌تان میشود، رنگ چهره‌تان بسی تا کمی متغیر خواهد شد بدان علت که می‌بایست در ابتدا کارت خود را در انتهای سالن فعال می‌کردید.

به محض رؤیت سینی‌های غذا به یاد فیلم‌های

و اما از هرچه بگذریم سخن دوست خوش‌تر است: کیفیت غذا! کیفیت غذا به دو صورت قابل بررسی است: تحلیل ماتریسی و تحلیل نسبیتی. از نظر ماتریسی کیفیت غذا نسبت به هزینه‌ای که می‌کنید واقعاً مناسب است؛ اما اگر نسبت به غذای مامان پز و یا غذای رستوران پز مقایسه کنید، احتمالاً ناامید خواهید شد.

بزرگ‌ترین آپشن‌های قابل انتخاب در سلف: آب سرد، نان و نمک هست که خوشبختانه به‌صورت رایگان عرضه می‌شود. همچنین اگر آسمان و زمین دست‌به‌دست هم بدهند و خوش‌شانس باشید ممکن است مقداری ته‌چین هم گیرتان بیاید. در ضمن بعد از صرف غذا فراموش نکنید که ظرف غذا را در محل مخصوص خود قرار دهید. قابل ذکر هست که خوشبختانه یا متأسفانه موقعیتش پیش نیامده که از صبحانه یا شام سلف استفاده کنم اما ناهار سلف رو خیلی استفاده کردم. (با گریه بخوانید.)

به‌هر حال و در هر صورت، زیاد این مطالب رو جدی نگیرید، باید تجربه کنید. این چهار سال هم زود می‌گذرد. خوش باشید و از لذت ببرید و اگر هم وقت کردید انصافاً به کم درس بخوانید.

و این بود افسانه سلف دانشگاه...
ای برادر قصه چون پیمانانه ایست؛
معنی اندر وی بسان دانه ایست؛
دانه معنی بگیرد مرد عقل،
ننگرد پیمانانه را چون گشت نقل.

سینمایی خواهید افتاد! در ضمن اگر چنگال گیرتان نیامد، در صورت تمایل می‌توانید از روش دو قاشق بهره‌مند شوید. با توجه به وضعیت توده بدنی شما از لاغر تا چاق، مقدار غذا برای شما از کم تا بسیار کم متغیر است که البته با استفاده از نان از خوب تا متوسط بهبود می‌یابد. در هر صورت اگر که نتوانستید خود را سیر کنید به حدیث پیامبر (ص) که فرموده‌اند: "پر خوری مادر امراض است." توجه کنید. البته تمام این‌ها در صورتی است که غذاتان را از قبل رزرو کرده باشید. توصیه می‌کنم که روز چهارشنبه هر هفته تمام وعده‌های غذایی را که برای هفته بعد می‌خواهید رزرو کنید. در صورتی که فراموش کردید که رزرو غذا را تا ۳۶ ساعت قبل انجام بدهید، بهتر که فکر غذای سلف‌آزاد رو هم از سرتان بیرون کنید. چون امکان گرفتن غذای آزاد مثل امکان پیدا کردن سوزن در انبار کاه هست یا اگر بخواهیم بهتر توضیح بدم مثل امکان ثبت‌نام خودرو از طریق سایت نمایندگی. در این مواقع یا باید جیب مبارک رو خالی کرده و به رستوران طبقه بالا مراجعه کنید و یا صابون گرسنگی رو به تن‌تان بزنید.

عموماً در هر وعده دو نوع و گاهی اوقات و به‌ندرت سه نوع غذا سرو می‌شود. با رعایت جانب انصاف، تنوع غذایی نسبتاً خوبی ارائه می‌شود. حتی در بدترین شرایط ممکن، امکان انتخاب بین خورشت بادمجان با ماست و خورشت بادمجان با ترشی وجود دارد.